

مقدمه‌ای بر عملیات روانی از منظر مکتب اسلام

دکتر محمدحسین جمشیدی^۱

چکیده

عملیات روانی که هدف آن بُعد روحی و روانی انسان است. و بر ابزارهای روانی، فکری، ذهنی و فرهنگی تأکید دارد و به کمک آنها با انجام دستکاری و تغییر در ذهن و احساسات و عواطف آدمی، سعی بر تسلیم او دارد، مورد تأکید عقلای جوامع و اندیشمندان سیاسی و نظامی قرار دارد. ارتباط جنگ و عملیات روانی با دین و معنویت و برخورداری آن از جواز شرعی از اموری است که می‌تواند برای ما در بررسی یا کاربرد این‌گونه اقدامات حائز اهمیت باشد. مهم‌تر از این، ارتباط جنگ و عملیات روانی با مکتب اسلام است که به عنوان دینی جامع، کامل و در عین حال انسانی و رهایی‌بخش به بشریت عرضه شده است. این نوشتار به مثابه مقدمه‌ای بر مسئله جنگ روانی از دید اسلام به ویژه با تکیه بر یکی از احادیث معروف نبی گرامی اسلام حضرت محمد(ص) در باب جنگ اختصاص دارد و هدف آن افزون بر بررسی تجویز جنگ و عملیات روانی از دید اسلام، بیان این مسئله است که تهاجم گسترده و همه‌جانبه روانی دشمنان، پیامبر و قرآن را در این عرصه نیز در موضع دفاعی قرار داده و در نتیجه به عملیات روانی به عنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر مبادرت نموده‌اند. اسلام معتقد است خدعه تنها در میدان نبرد و شرایط خاص و با اهداف متعالی و قصد رهایی یا پیدا کردن چاره برای شکست خصم صورت می‌گیرد، لذا خدعه و فریب به عنوان یک تمایل ناروا باید ممنوع گردد. به علاوه در سیاست و اداره امور جامعه و در برخورد با مردم و در غیر میدان جنگ خدعه نه تنها جایز نیست بلکه ناروا و ناپسند می‌باشد و شدیداً امر شده است که هیچ‌گاه در مناسبات

^۱ دکتری علوم سیاسی و عضو هیئت علمی پژوهشکده امام خمینی (ره)

متعارف و معمول با هم‌نوعان، مورد استفاده قرار نگیرد. پیامبر(ص) و امام علی(ع) و سایر معصومین، هیچ‌گاه تمسک به خدعه را در سیاست، حکومت و زمامداری جایز ندانسته‌اند.

واژگان کلیدی: جنگ روانی، عملیات روانی، اسلام، قرآن، پیامبر(ص)، خدعه، دفاع، سیاست.

جنگ و عملیات جنگی یکی از پدیده‌های مهم، تعیین‌کننده و پیچیده در تاریخ بشر است. پدیده‌ای که گاه به ضرورت و گاه از روی ناچاری بشر را درگیر ساخته است. از آن جایی که جنگ و رزم مسئله انسان است هرگونه نظریه‌پردازی در باب آن و یا وضع هر قاعده و قانونی در مورد آن نمی‌تواند بی‌ارتباط با انسان و شناخت ابعاد گوناگون زندگانی او و نظریه‌های مرتبط با زندگانی او باشد. از دیدگاه اسلام، انسان موجودی دوبعدی است. بعد جسمانی و فیزیکی و بعد روحانی و معنوی. دو بعد وجود آدمی در کتاب قرآن کریم که قانون بنیادین مکتب اسلام است در قالب "گل"، "لجن" و نظایر آن و "روح الهی" بیان شده است:

و بدأ خلق الإنسان من طین... ثم سویه و نفخ فیہ من روحه...» یعنی «انسان را ابتدا از خاک (بعد جسمانی) آفرید

... سپس نیکو بیاراستش و از روح خود (بعد روحانی و معنوی) در آن دمید (سجده ۷/۹-۷).

جنگ و رزم مقوله‌ای اجتماعی و انسانی است که می‌توان برای آن، دو بعد فراگیر و عام تصور کرد که تاریخ و تجربه نیز آن را تصدیق می‌کند. این دو بعد عبارتند از:

۱- اقدامات و عملیات فیزیکی؛ هدف این اقدامات این است که با تکیه بر توان فیزیکی و کاربرد زور و خشونت از طریق وارد آوردن خسارت و تلفات، طرف مقابل (انسان) را به تسلیم وادارکرد. در این نوع نبرد، محور اصلی برای مقابله با انسان، با توجه به بعد جسمانی (فیزیکی) او و نیز هر آنچه به لحاظ مادی و فیزیکی به او تعلق دارد، یعنی توان و قدرت فیزیکی یا اعمال زور و کاربرد خشونت است.

۲- عملیات و جنگ روانی که هدف آن بعد روحی و روانی انسان است. بنابراین، بر ابزارهای روانی، فکری، ذهنی و فرهنگی تأکید دارد و به کمک آنها با انجام دستکاری و تغییر در ذهن و احساسات و عواطف آدمی، سعی بر تسلیم او دارد. از این روی گفته‌اند: «عملیات روانی به منزله شیوه‌ای مسالمت‌آمیز، بر عواملی مانند منطق، ترس، رغبت و دیگر عوامل روانی تکیه می‌کند تا هیجان‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای خاصی را در مخاطبان پدید آورد» (مرادی، ۱۳۸۲، ص ۵).

بنابراین در نوع دوم، محور اصلی برای مقابله با انسان - با توجه به بعد روانی او یعنی ذهن و عواطف - قدرت معنوی و فرهنگی یا قدرت اندیشه و تدبیر است. در واقع جنگ، در دو چهره اصلی و اساسی، خود را به نمایش می‌گذارد، یکی چهره شمشیر (زور) است و دیگری چهره اندیشه و احساس. ناپلئون با توجه به هر دو نوع قدرت، می‌گوید: تنها دو قدرت شمشیر و فکر در جهان وجود دارد و در درازمدت: شمشیر همواره در برابر قدرت فکر، مغلوب بوده است (وایت، ۱۳۸۲، ص ۳۵).

اهمیت عملیات روانی در نبرد با دشمن به حدی است که همه اندیشمندان نظامی پیشین و معاصر بر آن تأکید ورزیده‌اند. برای نمونه "لیدل هارت" می‌نویسد: «هدف واقعی در جنگ، غلبه بر تفکر فرمانده دشمن است، نه جسم سربازانش. اگر ما علیه نیروهای دشمن عملیاتی اجرا می‌کنیم، اساساً بدان دلیل است که بر فکر و اراده فرمانده دشمن، تأثیر بگذاریم...» (وایت، ۱۳۸۲، ص ۳۵).

از آنجایی که نبرد و جنگ روانی دو بعد مهم وجود انسانی یعنی ذهن و خرد و قلب و احساس انسان‌ها را آماج حمله قرار می‌دهد؛ گاه چنین تصور می‌شود که این‌گونه اقدامات به ویژه در دوران جدید، صرفاً برای تحریف حقیقت، آفریدن ایدئولوژی‌ها و ارزش‌های مجازی و گمراه کردن نسل و نوع انسان به کار می‌آید.

کاربرد انواع نیرنگ‌ها و فریب‌های دشمن، خیانت و دروغ‌های جنگی، امروز از رایج‌ترین روش‌ها در جنگ‌ها و عملیات روانی محسوب می‌شود و از مهم‌ترین رویکردهای حملات روانی سردرگم کردن، بمباران اطلاعاتی (فریبنده)، فلج کردن، فرسوده کردن، فریب، تحریف، تلقین، فشار و... است (وایت، ۱۳۸۲، ص ۴۳).

به طور کلی گزینش و به کارگیری مؤثرترین ابزارها و روش‌های رسانه‌ای، خبری و تبلیغاتی برای منکوب کردن دشمن و تأثیر بر افراد بی‌طرف و تقویت نیروهای خودی در عملیات روانی، مورد توجه قرار می‌گیرد. این امر به ویژه امروز آنقدر اهمیت دارد که آن را ضرورتی اساسی، مهم و اجتناب‌ناپذیر در روابط خصمانه بین واحدهای سیاسی و دولت‌ها به حساب می‌آورند و در مراکز تصمیم‌گیری سیاسی و نظامی به مثابه ابزارهای استراتژیک مورد توجه قرار می‌گیرد؛ به بیان جی پری:

به دلیل اینکه عملیات روانی تا حد زیادی با اطلاعات و اخبار سر و کار دارد و اطلاعات و اخبار نیز هسته تشکیل‌دهنده انقلاب در امور نظامی محسوب می‌شود، منطقی است که بگوییم عملیات روانی در جنگ آینده نقش مهمی بر عهده خواهد داشت (پری، ۱۳۸۲، ص ۳۱).

بنابراین، ارتباط جنگ و عملیات روانی با دین و معنویت و نیز دینی یا غیردینی بودن به بیان دیگر برخورداری آن از جواز دینی و شرعی از اموری است که می‌تواند برای ما در بررسی یا کاربرد این‌گونه اقدامات حائز اهمیت باشد. مهم‌تر از این دو مورد، ارتباط جنگ و عملیات روانی با مکتب اسلام است که به عنوان دینی جامع، کامل و در عین حال انسانی و رهایی‌بخش به بشریت عرضه شده است. حال باید دید آیا جنگ و عملیات روانی و اقدامات جنگی با تکیه بر اخبار، اطلاعات، تبلیغات و رسانه‌ها، از منظر اسلام و پیامبر(ص) و شارع آن مجوز کاربرد دارد یا نه و اگر دارد، چگونه و در چه موردی و به چه میزانی و با چه ابزارها، روش‌ها و تکنیک‌هایی؟

آیا اصولاً پدیده جنگ روانی در تاریخ اسلام جایی داشته است یا نه؟ این در حالی است که گاه تصور می‌شود عملیات روانی یا جنگ روانی اقدامی است که متجاوزان و مهاجمان آن را اعمال می‌کنند نه کسانی که مورد تجاوز قرار می‌گیرند و نیاز به دفاع از خود و متعلقاتشان را دارند، آیا از دید اسلام و پیامبر اسلام(ص) این‌گونه است یا نه؟ این پرسش‌ها و پرسش‌های مشابه دیگر- به ویژه در ارتباط با عملکرد ما و ارتباط آن با شریعت و سنت و سیره پیشوایان معصوم(ع)، ما را بر آن می‌دارد تا به نگرش اسلام به ویژه جنگ‌ها و نبردهای مهم در صدر آن رجوع کنیم و چگونگی برخورد با این پدیده را به دست آوریم.

بنابراین در این نوشتار با تکیه بر نظر قرآن و اقدامات و عملکرد پیامبر اسلام(ص) و سایر پیشوایان معصوم(علیهم‌السلام) به عملیات روانی در نگاه اسلام خواهیم پرداخت. اما از آنجا که پرداختن به این موضوع در قالب یک مقاله ممکن نمی‌باشد بنابراین ما در اینجا به اختصار به عنوان یک مقدمه کلی به دیدگاه اسلام در این خصوص اشاره خواهیم کرد.

بنابراین، این نوشتار به مقدمه‌ای بر مسئله عملیات روانی از دید اسلام به ویژه با تکیه بر یکی از احادیث معروف حضرت محمد(ص) در باب جنگ اختصاص دارد و هدف آن علاوه بر بررسی تجویز جنگ و عملیات روانی از دید پیامبر اسلام(ص)؛ بیان این مسئله اساسی است که تجاوز و تهاجم گسترده و همه‌جانبه روانی، اقدامی اساسی برای نفی دعوت پیامبر اسلام و خاموش کردن ندای حق از سوی مشرکان بود و پیامبر اکرم(ص) و یارانش کاملاً با قرار گرفتن در موضع دفاعی به بیان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر مبادرت نموده‌اند. قرآن مجید این امر را بدین‌سان بیان می‌کند:

«یریدون ان یطفئوا نورالله با فواهمم ...»

یعنی: دشمنان می‌خواهند نور خدای را با دهان‌های خود خاموش نمایند ... (صف/۸)

با توجه به اهمیت جنگ و عملیات روانی، ضروری است ابتدا به هدف جنگ و عملیات روانی، اشاره شود. این نوع جنگ و عملیات با استفاده از ابزار قدرتمند زبانی و تبلیغی و قبضه افکار عمومی، تخریب عقاید، تضعیف روحیه مقاومت، القای ناامیدی و تشدید فشارها و مشکلات برای رسیدن به اهداف خود صورت می‌گیرد.

هدف عملیات روانی

باید دانست که در عملیات روانی، ذهن و احساسات و روح و روان و اندیشه و بینش و نگرش فرد و جامعه است که مورد هدف قرار می‌گیرد تا بدین وسیله نگرش و رفتار مخاطبان را مورد تأثیر و تغییر قرار دهد. این است که در تعریف عملیات روانی آورده‌اند:

سلسله فعالیت‌های روان‌شناسانه را شامل می‌شود که در زمان صلح، جنگ و بحران برای تأثیرگذاری بر نگرش و رفتار مخاطبان بی‌طرف، خودی و دشمن طرح‌ریزی شده و در روند دستیابی به اهداف سیاسی، نظامی، فرهنگی و عقیدتی مؤثر است (ناتو، ۲۰۰۲، ص ۱).

نصر یکی از اولین تعریف‌های جنگ روانی را به این شرح آورده است: «جنگ روانی یعنی استفاده از هر نوع وسیله‌ای به منظور تأثیرگذاری بر روحیه و رفتار یک گروه، با هدف نظامی مشخص» (نصر، ۱۳۸۰، ص ۸۵).

پل لاینبرگر^۱ از نویسندگان پیشرو در این مبحث در کتاب مشهور خود به نام "جنگ روانی" می‌نویسد: «جنگ روانی استفاده از تبلیغات بر ضد دشمن، همراه با اقدامات عملی است که دارای ماهیت نظامی، اقتصادی یا سیاسی است» (نصر، ۱۳۸۰، صص ۸۱-۹۱). گاه نیز تعاریفی بسیار کلی ارائه شده، مانند: "جنگ روانی جنگی در تاریکی است که به جنگ‌های عادی شباهت ندارد. در این جنگ، عوامل روانی مانند میکروب به جسم حریف وارد می‌شوند، رشد

^۱ Paul Laeinberger

می‌کنند و سرانجام، او را از پای در می‌آورند" (رجب نسب، ۱۳۸۲، ش ۱، ص ۱۳۱).

در نظر ما: جنگ روانی یا عملیات روانی گونه‌ای از رزم و نبرد (یا به طور کلی، مبارزه) است که در آن از تبلیغات و ابزارهای تبلیغاتی، خبری، اطلاعات، رسانه‌ها و... به تعبیر قرآن افواه - به منظور تأثیر بر روحیه، روان، عواطف و احساسات، فکر و اندیشه مخاطبان مورد هدف، استفاده می‌شود" (جمشیدی، ۱۳۸۳، ش ۶). تا اینکه در نگرش، اندیشه، عواطف یا کنش آنها تغییر ایجاد شود. ماهیت و منطق درونی جنگ و عملیات روانی نیز عبارت است از تلاش برای تأثیرگذاری بر افکار، احساسات، تمایلات و نهایتاً رفتار، با استفاده از ارتباط اقناعی. از آنجا که در مورد تعریف و حوزه فعالیت‌های مربوط به جنگ روانی یا عملیات روانی و حد و مرز آن، در بین اندیشمندان و محققان اتفاق نظر وجود ندارد ما در اینجا:

نخست) عملیات روانی و جنگ روانی را به مفهومی کم و بیش یکسان به کار می‌گیریم و از هر دو در واقع معنای عمومی و نه صرفاً نظامی عملیات یا جنگ را در نظر داریم.

دوم) در اینجا عملیات یا جنگ روانی مجموعه اقدامات یا کنش‌های گسترده و هدفمند را در عرصه مبارزه و نبرد روانی (غیر فیزیکی) شامل می‌شود که ما را در رسیدن به مقصد یاری می‌کند.

سوم) از این دید عملیات و جنگ روانی، رزم روانی در میدان نبرد و اقدامات مشابه آن را که در میادین دیگر صورت می‌گیرد مانند مبارزه، شورش و... را نیز دربر می‌گیرد.

بر این اساس جنگ یا عملیات روانی را می‌توان دارای دو بعد دانست:

۱- نبرد یا رزم روانی - که گاه از آن به جنگ روانی نیز یاد شده، عبارت است از استفاده طراحی شده از تبلیغات و سایر اقدامات روانی در زمان جنگ یا وضعیت فوق‌العاده، به منظور اصلی تأثیرگذاری بر افکار، هیجانات، نگرش‌ها و

رفتار گروه‌های دوست، دشمن و بی‌طرف به گونه‌ای که اهداف و مقاصد ملی مورد نظر به دست آید. به بیان دیگر رزم یا نبرد روانی در همان عرصه و زمانی صورت می‌گیرد که جنگ فیزیکی و نبرد نظامی جریان دارد.

۲- اقدامات روانی^۱ یا به بیان دقیق‌تر مبارزه روانی که در تعریف آن می‌توان گفت: عبارت است از آن دسته از عملیات روانی یا گونه‌ای از جنگ روانی که در زمان صلح یا در مناطق خارج از صحنه نظامی فعال نظیر صحنه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... انجام می‌شود و هدف آن نیز تأثیرگذاری بر هیجانات، نگرش‌ها یا رفتار افراد و گروه‌ها در عرصه‌های گوناگون برای رسیدن به اهداف می‌باشد. هر یک از این دو گونه عملیات روانی می‌توانند راهبردی، تاکتیکی یا تحکیمی (ر.ک: شیرازی، ۱۳۷۶، صص ۱۹-۲۰) باشند.

در عملیات و جنگ روانی از ابزارهای متعددی استفاده می‌شود که می‌توان آنها را به سه دسته کلی تقسیم کرد:

۱. ابزارهای دیداری مانند کتاب، مجلات، نشریات، اعلامیه‌ها، دیوارنویسی و...؛

۲. ابزارهای شنیداری: تولید صدا، رادیو، بلندگو، نوارکاست و...؛ و

۳. ابزارهای دیداری و شنیداری: گفت‌وگوی رودررو، سخنرانی و موعظه، تلویزیون، ماهواره، فیلم، اسلاید و...

(جمشیدی، ۱۳۸۵).

این ابزارهای کلی را به لحاظ چگونگی تأثیرگذاری بر ذهن و عواطف مخاطب می‌توان همان‌گونه که در قرآن کریم اشاره شده است شامل موارد زیر دانست:

۱. رساندن، ابلاغ و تبلیغ، ۲. انداز، ۳. تبشیر، ۴. برهان و استدلال، ۵. موعظه و اندرز، ۶. مجادله و مناظره، ۷.

سخنرانی و خطابه، ۸. مباحثه. بنابراین جنگ یا عملیات روانی با ابزارهای گوناگون تبلیغاتی صورت می‌گیرد. این

ابزارها طیفی وسیع از سلاح‌های تبلیغی و روانی هستند که می‌توانند بر روان افراد (ذهن و احساسات آنها) تأثیر

^۱ psychological actions /psyop

بگذارند. به طور کلی محور اصلی عملیات روانی را تبلیغ، دعوت یا فراخوانی تشکیل می‌دهد. در بیان تبلیغ - هر چند در اصل به مفهوم رساندن خبر یا پیام با هدف ایجاد ارتباط یا تغییر در عواطف یا داده‌های ذهنی است - گفته‌اند: تبلیغ، هر نوع ارتباط برای نشان دادن داده‌ها، ایده‌ها یا انگاره‌ها در ذهن بشر به منظور تأثیرگذاری بر افکار، عواطف یا کنش‌های فردی یا گروهی است و اهداف آن عبارتند از:

۱. کسب حمایت دوستانه یا تقویت آن؛

۲. شکل‌دهی یا تغییر نگرش‌ها یا طرز تلقی‌ها نسبت به ایده‌ها و رخدادها؛

۳. تضعیف یا تحلیل بردن قدرت دولت‌های خارجی غیردوست یا تضعیف برنامه‌ها و سیاست‌های آنها؛ و

۴. مقابله با تبلیغات خصمانه دیگر گروه‌ها یا کشورها (شکرخواه، ۱۳۸۲، ص ۸۴).

بر این اساس هرگونه اقدامی که برای تغییر نگرش، رفتار یا عواطف افراد (اعم از دشمن، بی‌طرف یا خودی) و با بهره‌گیری از ابزارهای ارتباطی (دیداری، شنیداری و دیداری - شنیداری) صورت گیرد، نوعی عملیات یا اقدام روانی قلمداد می‌شود. از این نظر صدا، تصویر، فیلم، رادیو، بلندگو، اعلامیه، سخنرانی، مجادله، بحث، موعظه و ارشاد، و... نمونه‌هایی از عملیات روانی محسوب می‌شوند. بنابراین دعوت و تبلیغ نه تنها نوعی عملیات روانی، که برترین و بارزترین شکل و استراتژی عملیات روانی را تشکیل می‌دهند (جمشیدی، ۱۳۸۵).

اسلام و تعیین اهداف در عملیات روانی

معیار ارزش یا صحت و سقم یک جنگ یا عملیات روانی را، اهداف آن تعیین می‌کند. زیرا گاه این جنگ با هدف رهایی افرادی از جوامع بشری یا کل جامعه بشری صورت می‌گیرد یا دفاع‌کننده‌ای برای رسیدن به منافع خویش و دفاع از سلطه ناروا بر افراد و جوامع دیگر به دفاع می‌پردازد. از این نظر باید دید معیار صحت و سقم در عملیات

روانی چیست؟ طبیعی است که مهم‌ترین معیار در اینجا حق و باطل بودن است که به هدف و جهت‌گیری طرفین نبرد روانی باز می‌گردد. انگیزه، نیت و قصد و هدف مهم‌ترین معیار و ملاک تشخیص حق یا باطل، خوب یا بد، عادلانه یا ظالمانه بودن یک اقدام یا عملیات روانی است. اینکه رزمندگان این نوع نبرد، با چه نیت و انگیزه‌ای و برای رسیدن به چه هدف و مقصدی وارد عرصه نبرد می‌شوند، تعیین می‌کند که نبرد منطقی، انسانی، حق، عادلانه است یا نه. برای نمونه، جایی که هدف و آرمان نبردکنندگان و انگیزه و نیت آنها رهایی نوع بشر از دام ضلالت و گمراهی و رساندن آنها به سعادت و خیر باشد، طبیعی است هر عقل سلیمی می‌پذیرد که چنین نبرد روانی حق و صحیح و عملی، رواست.

همچنین هنگامی که هدف عملیات روانی آگاهی‌بخشی و بیداری مردم و یا دادن اطلاعات و خبرهای صحیح باشد، به کارگیری آن مجاز است. بنابراین اسلام به عنوان یک دین با توجه به رسالت انسانی‌اش ابتدا در پی تعیین جهت‌گیری و اهداف عملیات روانی است. قید "فی سبیل‌الله" به عنوان والاترین معیار، هدف و جهت جنگ را - اعم از فیزیکی یا روانی - در اسلام مشخص و مبرهن می‌سازد.

بنابراین اگر در نبردهای پیامبر اسلام قیودی چون "فی سبیل‌الله"، یا "لتکون کلمه الله هی العلیا" و... آمده است، این قیود در اینجا که میدان فرهنگ و عملیات روانی است به مراتب از اهمیتی بیشتر برخوردار است. بنابراین که قرآن می‌فرماید:

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ

(و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید و لیکن تجاوز ننمایید، همانا خداوند یکتا تجاوزکاران را دوست

نمی‌دارد) (بقره/۱۹۰).

و پیامبر اسلام(ص) نیز در بیان قید سبیل‌الله می‌فرماید:

مَنْ قَاتَلَ لَتَكُونَ كَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

(جهاد فی سبیل‌الله، جهاد کسی است که بجنگد تا کلمه خدای یکتا برتر و پیروز شود) (بخاری، ج ۴، ص ۲۴).

این امر در عرصه جنگ روانی نیز مصداق قطعی دارد و تردیدی در آن نیست. به علاوه به صورت خاص در مبارزات روانی دعوت و تبلیغ دین نیز با تأکید زیاد قید فی سبیل‌الله، تحقق اراده و خواست خدای یکتا، بیان دعوت و تبلیغ و فراخوانی به سوی او و ارزش‌های متعالی انسانی مورد توجه قرار گرفته است. برای نمونه، می‌توان به آیه اشاره کرد:

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا

(همانا ما تو را به عنوان گواه [بر مردم] و بشارت و نویددهنده، بیم‌دهنده و دعوت‌کننده به سوی خدای یکتا، به

فرمان او و چراغی روشن‌گر فرستادیم) (احزاب/۴۴-۴۵).

طبق این آیه پیامبر(ص) داعی "الی الله" باذنه است یعنی مبارز عملیات روانی ابتدایی و رهایی‌بخش، به فرمان خدا و به سوی او (برای او) وارد عرصه عملیات روانی دعوت و تبلیغ می‌شود.

آنچه از این آیه در این خصوص استنباط می‌شود، به شرح زیر است:

۱. پیامبر از سوی خدا به رسالت و پیامبری برانگیخته شده است تا شاهد، مبشر، نذیر، داعی و چراغ روشن‌گر باشد، بنابراین نماینده خدا و مأمور اجرای حق و حقیقت است (انا ارسلناک) به ویژه که کاربرد ضمیر در آغاز همراه با اِنَّ (اِنَّا) و بعد از فعل (نا) تأکید بر این است که به طور قطع و البته تو از جانب ما فرستاده شده‌ای برای اینکه داعی باشی.

۲. پیامبر خدا(ص) دعوت‌کننده به سوی اوست. بنابراین دعوت برای خدا و به سوی او صورت می‌گیرد (داعیاً الی

الله...).

۳. پیامبر خدا(ص) تنها و تنها دعوت را به فرمان و اجازه خدا عملی می‌سازد. بنابراین اقدامات و عملیات روانی تبلیغی او جز با اجازه و صدور فرمان الهی نیست (باذنه).

۴. تحقق این استراتژی دارای چند بعد اساسی یا منوط به چند رکن اساسی (شهادت و گواهی، نوید دادن، بیم دادن) است (شاهدأ، مبشراً و نذیراً).

۵. پیامبر(ص) با اقدامات و عملیات روانی خویش، به روشن کردن راه و نشان دادن مسیر می‌پردازد، در نتیجه هیچ اجبار و اکراهی از سوی او صورت نمی‌گیرد. چه در هیچ عملیات روانی صحیحی اجبار و اکراه مطرح نیست، بلکه هدف تأثیر و تحول آزادانه در افراد و مخاطبین است و از همین روی خداوند خطاب به پیامبرش می‌فرماید: "سراجاً منیراً" یعنی چراغی روشنگر هستی که در پرتو اقدامات تو، راه از چاه و حق از باطل نمایان می‌شود (جمشیدی، ۱۳۸۵). آری پیامبر(ص) در عرصه تبلیغ و نبرد روانی خویش نیز جز سخن و بیان خدا و حق را نمی‌گوید:

وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (نجم/۳).

و يَا قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ (بگو این راه من است به سوی خدای یکتا فرا می‌خوانم) (یوسف/۱۰۸).

امام موسی بن جعفر(ع) به نقل از پیامبر اسلام (ص) نیز می‌فرماید:

انما الاعمال بالنیات و لعل امری مانوی فمن غزا ابتغاء ما عندالله فقد وقع اجره علی الله عزوجل و من غزا یرید عرض الدنيا او نوى عقلاً لم یکن الا مانوی.

کنش‌ها وابسته به نیت‌ها و انگیزه‌ها هستند و برای هر کسی همان چیزی است که قصد و نیت کرده است. پس هر

کسی که برای رسیدن به آن چیزی که در نزد خداست، بجنگد، پس اجر و پاداشش بر خدای عزوجل است و کسی

که برای دنیا می‌جنگد یا قصد او رسیدن به افسار [شتر]ی است، جز به آنچه قصد کرده است، نخواهد رسید

(حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۹).

بر این اساس عملیات‌های روانی دوگونه هستند:

۱. جنگ در راه خدا و ارزش‌های متعالی الهی و انسانی؛

۲. جنگ در راه خواسته‌ها و مقاصد مادی یا طاغوت‌ها، هواها و شیاطین.

زیرا در هر تلاش، کوشش، مبارزه، قیام و جهاد و رزمی دو خط‌مشی بیشتر قابل تصور نیست یا خداست یا شیطان و

طاغوت. همان‌گونه که در قرآن آمده است:

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ...

(کسانی که ایمان دارند در راه خدا می‌جنگند و کسانی که کافر هستند در راه طاغوت نبرد می‌کنند...) (نساء/۷۶).

پیامبر(ص) و ضرورت عملیات روانی

پیامبر اسلام(ص) دعوت خویش را مبنی بر تحقق توحید و عدالت در جهان و نفی شرک و ستم، فتنه و فساد آغاز

کرد. او بر برابری انسان‌ها و ضرورت رهایی بردگان و آزادی نوع انسانی تأکید کرد. چنین دعوتی با منافع و مصالح

سران جاهلیت و سردمداران کفر و شرک سازگاری نداشت در نتیجه از همان آغاز با مخالفت سرسخت سران جهل و

رهبران کفر روبه‌رو شد. این رودررویی و مقابله به تدریج تبدیل به جنگ روانی گسترده‌ای شد که در آن سردمداران

کفر و شرک انواع و اقسام روش‌ها و اشکال عملیات روانی را به کار گرفتند به امید اینکه بتوانند نور حق را خاموش

کنند:

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ ... (توبه/۳۲).

این در حالی است که خداوند نمی‌گذارد این نور خاموش شود بلکه آن را به تمام و کمال می‌رساند، هرچند چنین امری برخلاف خواسته‌ها و امیال مشرکان و ستمگران است. این است که در قرآن در ادامه آیه پیشین می‌فرماید:

وَ يَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتَمَّ نُورُهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ، هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (توبه/۳۲-۳۳).

این بیان نشانگر این است که ارسال پیامبر(ص) همراه با هدایت و دین حق برای چنین منظور والایی است و در تحقق چنین امری به امکانات و توانایی‌های پیروان حق و مقتضیات و شرایط رزم توجه دارد و بر همین اساس برای تحقق این هدف بزرگ یعنی مقابله با عملیات روانی اهل شرک و کفر و سردمداران ستم و بیداد، ضروری است. نبرد روانی پاسخی مناسب است که از نظر قرآن و پیامبر اسلام(ص) به کارگیری آن جایز و رواست و وسعت آن نه تنها میدان رزم که سراسر جامعه و حتی جامعه جهانی را دربر می‌گیرد.

به طور کلی بیان قرآن و تاریخ صدر اسلام نشان می‌دهد که در عهد پیامبر(ص) جنگ و عملیات روانی وجود داشت و کفار با تمام شیوه‌ها آن را به کار بستند و مسلمین نیز برای مقابله با دشمن از آن بهره گرفتند. هرچند که به این نام نامیده نمی‌شد و مفاهیم و شیوه‌های آن به طور مشخص شناخته نبود (کحیل ۱۹). بنابراین هرچند به ظاهر کاربرد اصطلاح عملیات روانی از سوی مورخ و تحلیل‌گر نظامی بریتانیایی، فولر در سال ۱۹۲۰ میلادی به کار رفت و او نگاشت که وسایل سنتی جنگ ممکن است: «جای خود را به جنگ روانی ناب بدهد که در آن از سلاح استفاده نمی‌شود و به جای آن، زایل کردن خرد انسانی، مغشوش کردن هوش انسانی و مضمحل کردن حیات معنوی و اخلاقی یک ملت به وسیله نفوذ در اراده آنها انجام می‌شود» (فولر، ۱۹۲۰، ص ۳۲۰).

از همین‌رو مکتب اسلام و قرآن از چند دیدگاه به عملیات و اقدامات روانی توجه کرده‌اند:

۱. از دیدگاه عملیات روانی نامتقارن مشرکان و سران کفر و فساد، در مقابل این آیین به منظور برخورد و مقابله با هدف خنثی‌سازی.

۲. از دیدگاه ضرورت عقلی و سیاسی و انسانی و در جهت مقابله با ستم، کفر و فساد برای تحقق آیین توحید و عدل در جامعه بشری و به سعادت رساندن آدمیان با به کارگیری شیوه‌ها و ابزارهای انسانی و بشری.

۳. از دیدگاه شرعی و برای تحقق اهداف متعالی اسلام و توحید و قسط در جامعه بشری.

جنگ و عملیات روانی از این دیدگاه به مثابه کنش‌ها و شیوه‌های بشری است که هم به طور معمول همه عقلای عالم آنها را برای رسیدن به مقاصدشان به کار می‌گیرند یا به کارگیری آن را جایز می‌شمارند و هم عقل سلیم بشری به عنوان قوه ادراک و تشخیص آدمی نیز این مسئله را تصدیق می‌کند. اما در نگرش شرعی و وحیانی نیز عملیات روانی؛ نخست) تمام توجیهات و دلایل شرعی نبرد فیزیکی را به مثابه امری برای تحقق راه خدا دارد، و دوم) تمام توجیهات دعوت و تبلیغ که برای تحقق اهداف توحیدی به کار می‌رود از دیدگاه شرع در خصوص عملیات و نبرد روانی با همان اهداف و جهت‌گیری‌ها نیز صادق است.

عملیات روانی در اسلام دارای دو بُعد دفاعی و رهایی‌بخش است. منظور از عملیات روانی دفاعی یا به بیان دیگر اقدامات ضد عملیات روانی اقداماتی است که در واکنش به عملیات روانی مشرکان و سران و اشراف مکه صورت می‌گرفت و هدف اساسی آنها نیز خنثی کردن و بی‌اثر کردن نتایج و آثار عملیات روانی دشمن بود. این‌گونه اقدامات به ویژه در دوران پیش از هجرت یعنی در دوران حضور سیزده ساله پیامبر(ص) در مکه کاربرد داشت؛ هرچند پس از هجرت نیز نمونه‌هایی از آنها دیده می‌شود. بنابراین، این نوع، عملیات روانی دفاعی و غیرتهاجمی است.

با توجه به هدف و انگیزه اساسی و نیز رویارویی و انطباق این اقدامات با عملکرد مشرکین به عنوان پاسخی درخور و

مناسب برای آنها، می‌توان آنها را به نوعی عملیات روانی تدافعی نامید. نمونه بارز عملیات روانی تدافعی پیامبر اسلام(ص)، اقدامی است که آن حضرت در برابر عملیات روانی عتبه فرزند ربیعہ از سردمداران بزرگ کفر انجام داد. ماجرا این است که عتبه فرزند ربیعہ سخن‌شناس و فصیح و نماینده دارالندوة قریش نزد پیامبر آمد تا مطالبی را به آن حضرت پیشنهاد دهد، بدان امید که بتواند از طریق این پیشنهادات پیامبر(ص) را از دعوت خویش بازدارد. او چنین گفت:

۱. آماده‌ایم تا برای تو آن اندازه ثروت و مکنت فراهم آوریم که از همه ما توانگرتر شوی؛
۲. حاضریم در صورتی که از دعوت خود دست برداری تو را به ریاست و سلطنت خود بگماریم و هیچ کاری را بدون رأی و فرمان تو انجام ندهیم.

۳. اگر جن‌زده شده‌ای و نمی‌توانی آن را از خود دور کنی، حاضریم برایت پزشک بیاوریم و هزینه وی را بدهیم...»
(ابن‌کثیر، بی تا: ۱۵۹/۶ و ۱۴۱۰هـ/۳-۶۳).

واکنش پیامبر(ص) در برابر این اقدام روانی سردمداران کفر و شرک چه بود؟ آیا می‌توانست تسلیم شود و از برترین خواسته خویش یعنی دعوت به حق و توحید دست بردارد، طبیعی است که او هرگز نمی‌توانست چنین باشد. بنابراین، باید به واکنشی مناسب و درخور دست بزند که بتواند چنین پیشنهادی (تطمیع) را که مشرکان مطرح کرده بودند خنثی کند.

پس از اینکه عتبه پیام قریش را ابلاغ کرد، «در ستایش خود و قبیله‌اش به شیوه نماینده‌ای با تجربه در جنگ روانی وارد صحنه شد که از تهاجم و اظهار دشمنی خودداری می‌کند و به دلجویی دشمن می‌پردازد تا وی را در کنار خود قرار دهد و این همان چیزی است که به شیوه دلجویی موسوم است (کحیل/۱۱۵).

پیامبر(ص) در پاسخ او فرمود: «یا ابولید! بگو تا من بشنوم»

دیده می‌شود که پیامبر آگاهانه و با تعمد او را با کنیه - که در میان عرب‌ها نشانه احترام بوده است - یاد می‌کند و به سخنان او گوش می‌دهد و از او می‌خواهد که هر سخنی دارد بر زبان آورد و چیزی را ناگفته نگذارد. این شیوه خود نوعی تقابل با نبرد روانی مطرح شده از سوی دشمن است و به نوعی می‌توان آن را پیشی گرفتن و آماده شدن برای دفاع و دفع هجوم روانی دشمن دانست. به ویژه که به طور قطع پیامبر(ص) از روحیات و خصایص این فرد آگاه بود. افزون بر این، پیامبر(ص) با چنین برخوردی زمینه‌جدیدی را فراهم می‌آورد که نشان دهد، صادقانه با طرف مقابل برخورد خواهد کرد و نشان داد که نیرنگ و مکرری برخلاف شیوه‌های روانی رایج مشرکان در میان نیست و این خود به گونه‌ای اخلاقی و انسانی، اقدامی روانی برای جلب احساسات و اندیشه طرف مقابل است. پیامبر(ص) در تمام عملیات روانی خود چه عملیات تدافعی و چه غیرتدافعی و آزادی‌خواهانه این روش را به کار برده است. پس از این مقدمات پیامبر با انتخاب بخشی از سوره سجده (فصلت) که برانگیزاننده و تکان‌دهنده است و برای مردی خوش‌فهم چون عتبه درخور و مناسب، آن را به لحنی زیبا و در عین حال کوبنده قرائت کرد:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، حم، تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» كِتَابٌ ... (سجده/۱-۵) برخی از روایات تاریخی مطرح

می‌کند که پیامبر(ص) همچنان ادامه داد تا به آیه سجده (وَمِنْ آيَاتِهِ ... (سجده/۳۷) رسید و آورده‌اند:

«در این حال پیامبر به سجده افتاد و عتبه بن ربیعہ نیز با وی سجده کرد. پس از قرائت قرآن رو به عتبه نموده و

فرمودند: ای ابا ولید، شنیدی، حال این تو و این آیات الهی» (کحیل، ۱۳۷۴).

بدین سان مشاهده می‌شود که عملیات تدافعی روانی رسول خدا(ص) به گونه‌ای حساب شده و منطقی به اجرا

درمی‌آید و دشمن را متقاعد می‌کند. حتی برخی از مورخین نگاشته‌اند هنگامی که پیامبر(ص) به این آیه رسید:

«فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ» یعنی: «اگر آنها روی گردانند، پس آنان را بگو شما را از

صاعقه‌ای همچون صاعقه عاد و ثمود بیم دادم» (سجده/۱۳)

«در این حال عتبه دست خود را بر دهان پیامبر گذاشت و او را به پیوند خویشاوندی سوگند داده و گفت: «فرزند برادرم! تا همین جا بس است و دیگر طاقت شنیدن نداشت و این به دلیل هراسی بود که به خاطر تهدید و لحن شدید آیات در او پیدا شده بود» (کحیل، ۱۳۷۴).

پس از آنکه قرائت پیامبر(ص) به پایان رسید عتبه فرزند ربیع، سفیر دارالندوه، برخاست و نزد یارانش که در گوشه‌ای از مسجدالحرام در انتظار او بودند رفت. روحیات او به خوبی نشان می‌داد که در این مبارزه شکست خورده، و بازی را باخته است، هرچند که خود آغازگر مبارزه بود. بنابراین، در پاسخ آنان که از او پرسیدند چه خبر شد، گفت:

به خدا سخنانی شنیدم که مانند آن را هرگز نشنیده بودم. به خدا نه شعر است، نه سحر و نه کهانت، ای گروه

قریش! مرا اطاعت کنید. کار را به عهده من واگذارید. این مرد را به حال خود رها کنید و از او کناره بگیرید. سوگند

به خدا سخنانی که من از او شنیدم خبر از حادثه‌ای بزرگ می‌دهد: اگر عرب بر او پیروز شوند هدف شما تحقق

یافته است و بار این زحمت از دوش شما برداشته شده است و اگر او بر عرب پیروز گردد پادشاهی او پادشاهی

شماست و عزت او عزت شما خواهد بود و آنگاه سعادت‌مندترین مردم خواهید بود (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۷، ص ۲۵۷).

این نمونه‌ای از عملیات روانی تدافعی پیامبر اسلام(ص) بود که بر اساس وحی آسمان و تشخیص رسول خدا(ص) در

برابر اقدامات روانی و گسترده مشرکین صورت می‌گرفت. اقدامات یا مبارزات روانی رهایی بخش در اسلام و دید

پیامبر(ص) در قالب راهبرد دعوت و تبلیغ و بیان حقایق خلاصه می‌شود.

اشاره‌ای به روایت الحرب خدعه

روایتی مأثور و بسیار معروف به صورت مکرر از پیامبر(ص) و در آثار حدیثی شیعه و سنی آمده است، که حضرت می‌فرمایند: "الحرب خدعه" (مجلسی، بحار، ۲۰۷/۲۰ و ۲۴۶/۲۰ و ۶۱۷/۳۲ و ۲۴/۴۰ و وسائل الشیعه، ۱۳۳/۱۵ و ۱۳۴ و کافی، ۴۶۰/۷ و ...) یعنی جنگ خدعه یا نیرنگ است. نیز نمونه‌ای از آن با الفاظ مشابه از حضرت علی(ع) نقل شده است.

حرب به معنای جنگ و کارزار نظامی است و در لغت‌نامه دهخدا خدعه به معانی زیر آمده است:

"مکر، فریب، نیرنگ، کنبوره، دستان، زرق، دغا، اوزند، رنگ، ترفند، حقه، تنبل [ت / ت و ب / ب]، کنبور، افسون، کیمیا، جاه، دنیای فریبنده ... " (دهخدا، حرف خ، خدعه) و همچنین آمده است:

"این کلمه واحد خُدع است و طریق خُدع به راه‌هایی اطلاق می‌شود که گاه نمایان و گاه مخفی است." (باقوت، معجم‌البلدان). نیز آمده است: "الحرب خدعه" أي أن الحرب يجوز فيها الاحتيال ... " یعنی اینکه "احتیال" در جنگ و نبرد جایز است. منظور از احتیال نیز حيله و رزیدن، چاره‌اندیشی، کار ساختن، حيله کردن و... آمده است.

به طور کلی کلمه "خدعه" در عربی مترادف کلمه "فریب" و "نیرنگ" در زبان فارسی است و بیانگر آن چیزی است که کاملاً و یا اصلاً آشکار نیست و همراه‌کننده است و در اصطلاح نظامی نیز خدعه: "عبارت است از حيله و نیرنگ جنگی به منظور همراه ساختن دشمن از قصد و طرح عملیاتی نیروهای خودی" (<http://tooba-ir.org/56986>).

همچنین به معنای "برخلاف آنچه در دل است اظهار کردن و یا عمل کردن" نیز آمده است. در قرآن در وصف کسانی که ظاهر و باطن یکسان ندارند چنین آمده است: (يٰۤاٰۤخٰدِعُوْنَ اللّٰهَ وَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ مَا يَخٰدِعُوْنَ اِلَّا اَنْفُسَهُمْ)

(بقره / ۹).

و خدع: (به فتح یا کسر خاء)، فریفتن کسی را و خواستن که بوی مکروهی رساند بی آنکه وی با خبر شود (منتهی الارب) و نیز در کتاب خدا آمده است:

(ان یریدوا ان یخدعوک فان حسبک الله)

یعنی: (اگر بخواهند فریبت دهند خداوند تو را کفایت می کند) (انفال / ۶۲).

خدعه یا فریب به عنوان یکی از مهم ترین تدابیر عملیاتی، نقش حیاتی در سرنوشت پیکارهای بشری در طول تاریخ داشته است و مورد توجه و پذیرش عقلای همه اقوام و ملل در نبردها و جنگها واقع شده است. همچنان که در نبردهای اسلام و حتی در جنگهای معاصر، مصادیق زیادی از به کارگیری آن ثبت شده است. امروزه خدعه در جنگ، هم در سطح کلان یعنی در عرصه برنامه ریزیها، استراتژیهای هجوم و دفاع، فرماندهی و تاکتیکها و هم در سطح خرد یعنی در رویارویی رزمنده مسلمان با دشمن در میدان نبرد قابل تعمیم است.

خدعه در دین اسلام

بحث خدعه بر مبنای حدیث نبوی در جنگ و نبرد یعنی در میدان رزم و جنگ فعال امری جایز است. در نتیجه در نگاه ما خدعه در اصل گونه ای از جنگ یا عملیات روانی است که در میدان نبرد فیزیکی یا در زمان جنگ صورت می گیرد، بنابراین ما آن را نبرد یا رزم روانی می نامیم. خدعه در اینجا به مفهوم مکر و خیانت و امثال آن که در هیچ شرایطی در اسلام تجویز نشده است، نمی باشد. خدعه نمونه و مصادقی از جنگ و عملیات روانی با دشمن در حال نبرد و در میدان رزم با ما محسوب می شود و جز رزم و نبرد روانی نمی باشد و عرصه زمانی اش دوره جنگ است.

بنابراین، اسلام به کارگیری نبرد یا رزم روانی را با توجه به این مسائل و مجاز بودن آن از منظر شرع مورد توجه قرار داده است. همچنین بیان نکات زیر مؤید این معنا می‌باشد:

۱. یکی از واقعیت‌های عصر پیامبر(ص)، جنگ روانی گسترده و همه‌جانبه سردمداران شرک و ستم برای مقابله با رسالت آن حضرت است.

۲. برای مبارزه با دشمن معقول‌ترین و انسانی‌ترین روش تأثیر بر ذهن، روان و احساسات است. بی‌دلیل نیست که جنگ روانی مقدم بر جنگ متعارف بوده، مورد توجه بسیاری از اندیشمندان و فرماندهان نظامی قرار گرفته است. برای نمونه سن تزو می‌گوید:

تمام فوت و فن و ریزه‌کاری‌های هنر جنگ بر پایه فریب و اغفال دشمن استوار است و به همین دلیل وقتی شما توانایی دارید، به ضعف و ناتوانی تظاهر کنید و وقتی که فعال هستید، خودتان را بی‌حال و بی‌تحرک نشان دهید (۱۹۹۳، صص ۱۳۲-۱۳۱).

۳. مضامین روایات و سیره پیامبر اکرم(ص) و ائمه معصومین حاکی از آن است که معصومان از خدعه به عنوان عاملی مؤثر تنها در جنگ استفاده می‌کرده‌اند.

۴. پیامبر اسلام هم در شیوه عمل نظامی خود و هم به عنوان یک اصل مهم و کارساز در جنگ با بیان صریح "الْحَرْبُ خُدْعَةٌ" بر استفاده از این رزم به عنوان تدبیر نظامی تأکید داشته‌اند.

۵. مسلمانان نیز با پیروی از اندیشه و سیره پیامبر اسلام(ص)، در جنگ‌های خود از خدعه بهره می‌گرفتند.

۶. قرآن کریم نیز به مسلمانان مأموریت داده است تا همه نیروها و امکاناتی را که می‌توان در راه دفاع و رسیدن به قدرتی بازدارنده به خدمت درآورد، فراهم کنند:

و شما بر (مقابله) با آنها، هرچه در توان دارید، از آلات جنگی و اسبان تازه نفس و آماده، برای تهدید و ترساندن دشمنان خدا و دشمنان خودتان فراهم آورید و بر دیگران که شما بر دشمنی آنان مطلع نیستید و خدا به آنها آگاه است نیز مهیا باشید و... (انفال / ۶۰).

مرحوم طبرسی در مورد این آیه می‌نویسد:

اطلاق آیه "من قوه" شامل انواع سلاح‌ها، افراد آموزش دیده، تأسیسات و آموزشگاه‌های نظامی، استحکامات، وحدت صفوف و نیروها، تلاش و تکاپوی ملی، رشد و قدرت و استقلال اقتصادی، موضع برتر سیاسی، استحکام باورهای ایدئولوژیک و بالاخره، هر آنچه از پشتوانه مادی و معنوی که می‌توان به خدمت جنگ درآورد، می‌شود (طبرسی، ۱۹۸۸، ج ۴، صص ۸۵۲-۸۵۳ و نیز طباطبایی، ج ۹، صص ۱۱۴۹-۱۱۷۵).

تاریخ پرافتخار صدر اسلام، مشحون از نمونه‌های بسیاری از به کارگیری خدعه در جنگ‌ها است که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم.

نمونه‌ای چند از خدعه در تاریخ اسلام

۱. در ایام پراشتهای و پرمخاطره جنگ خندق، نعیم بن مسعود نزد پیامبر(ص) آمد و گفت: من تازه اسلام را پذیرفته‌ام و با تمام این قبایل دوستی و آشنایی دارم، آنان از اسلام من آگاهی ندارند، اگر دستوری دارید بفرمایید تا اجرا کنم. رسول خدا(ص) فرمود: تو اگر در میان ما باشی به اندازه یک نفر کارایی داری، بدین خاطر میان آنان برو و تلاش کن که این جمعیت پراکنده شوند، زیرا جنگ خدعه است.

نعیم ابتدا به سوی بنی قریظه رفت و پس از ابراز دوستی و یادآوری روابط نزدیک گذشته گفت قریش برای نبرد با محمد به اینجا آمده‌اند، اگر توانستند ضربه‌ای می‌زنند و اگر نتوانستند، به شهر و دیار خود باز

می‌گردند. آن وقت شما می‌مانید و مسلمانان این شهر و به تنهایی قدرت مقابله با مسلمانان را ندارید. به نظر من تا وقتی گروگانی از قریش و غطفان نگرفته‌اید، به حمایت آنها وارد نبرد نشوید تا شما را پس از درگیری تنها نگذارند. بنی قریظه پیشنهاد نعیم را پسندید. پس از آن نعیم نزد ابوسفیان رفت و بعد از یادآوری روابط دوستانه‌اش با قریش گفت: بنی قریظه پیکری نزد محمد فرستاده‌اند تا با او صلح کنند و برای جبران گذشته می‌خواهند از شما گروگان‌هایی بگیرند و به مسلمان‌ها بدهند و سپس با مسلمان‌ها متحد شده و علیه شما وارد جنگ شوند. روز بعد وقتی ابوسفیان گروهی را نزد بنی قریظه فرستاد و به آنها پیام داد که هرچه زودتر وارد نبرد شوید. آنها گفتند گروگان‌هایی به ما بدهید تا از حمایت شما مطمئن شویم. چون این خبر به ابوسفیان رسید با خود گفت: این همان است که نعیم به ما هشدار داد، ما کسی را به آنها گروگان نمی‌دهیم. بنی قریظه نیز با خود گفتند: این همان سخن نعیم است. آنها می‌خواهند ما را تنها بگذارند. بدین ترتیب نقشه نعیم عملی شد و اتحاد لشکر احزاب از هم گسست و زمینه شکست آنها فراهم شد (ر.ک: واقدی، مغازی، ج ۲، صص ۴۸۰-۴۸۷).

۲. از علی (ع) نقل شده است که به پیامبر (ص) اطلاع دادند که یهود بنی قریظه افرادی را پیش ابوسفیان فرستاده و به او گفته‌اند اگر به جنگ با محمد برخیزید، ما به یاری شما خواهیم شتافت. پیامبر (ص) نیز بعد از اطلاع، به منبر رفت و فرمود: یهود بنی قریظه افرادی را پیش من فرستاده و گفته‌اند اگر ما (مسلمانان) با ابوسفیان به جنگ برخاستیم، به یاری و کمک ما خواهند شتافت. این خبر وقتی به ابوسفیان رسید گفت: یهود به ما خیانت کرد. آنگاه علی (ع) فرمود: "أَلْحَرْبُ خُدَعَةٌ" (واقدی، ج ۲).

۳- در غزوه "بنی لحيان"، هدف پیامبر (ص) ادب کردن قبیله بنی لحيان بود. پیامبر (ص) جهت حرکت خود را بر سپاه اسلام پوشیده می‌داشت و چنین وانمود می‌کرد که به جانب شام می‌رود و پس از اینکه مطمئن شد

خبر رفتن او به شام در همه جا منتشر شده است، با سرعت به جانب مکه بازگشت تا به قبیله بنی لحيان رسید و دشمن نیز بدون مقاومت به طرف کوه‌ها گریخت (واقدي، همان، ج ۱، صص ۳۵۴ به بعد).

۴- عدی بن حاتم گوید: در صفین ليله الهريير (شبی که جنگ تن به تن در اوج شدت بود) در کنار علی(ع) بودم، حضرت با صدای بلند فریاد می‌زد: به خدا سوگند که معاویه و یارانش را همه از تیغ بگذرانم. سپس آهسته می‌گفت: "ان شاء الله". عرض کردم: یا امیرالمؤمنین(ع) شما به صدای بلند و با سوگند چنان فرمودی و سپس ان شاء الله گفתי این را چه رازی در کار بود؟! فرمود: "الحرب خدعة" (جنگ نیرنگ است) این بگفتم تا اصحابم روحیه‌شان را از دست ندهند و فرار نکنند و از سویی ان شاء الله گفتم که دروغ نگفته باشم؛ این را بیاموز که روزگاری ترا سود دهد (بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۹).

ویژگی‌های خدعه در اسلام

به طور کلی ویژگی‌های خدعه از نظر اسلام عبارتند از:

۱. مشروعیت و جواز آن منحصر به جنگ و رویارویی فیزیکی با دشمن است.
۲. خدعه، حیلت انگیختن برای رهایی و چاره‌سازی برای مقابله با دشمن است. بدین معنا که جنبه دفاعی دارد.
۳. خدعه در جایی مطرح می‌شود که نبرد فیزیکی کارآیی و توان خویش را از دست می‌دهد یا سست می‌گردد و نتایج مثبت قابل توجه ندارد.
۴. خدعه گاه متوجه نیروهای خودی است و با هدف بالا بردن روحیه و توان رزمی آنها صورت می‌گیرد که در واقع نوعی پنهان کاری محسوب می‌شود.
۵. خدعه با مردم و جامعه و در سیاست و اقتصاد و امور اجتماعی به ویژه در سیاست و اداره امور عمومی امری ناروا و

ناپسند است و این موضوع بارها در روایات وارد شده است.

۶. اسلام معتقد است خدعه به عنوان یک تمایل ناروا باید مهار شود و هیچ‌گاه در مناسبات متعارف و معمول با هموعان، مورد استفاده قرار نگیرد.

از این‌رو، حضرت رسول (ص) فرمودند:

از ما نیست هر که مکر کند با مسلمی (کافی، ج ۲، ص ۳۳۷، ح ۳؛ و بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۸۵، ح ۸).

و حضرت علی (ع) می‌فرماید:

((إِيَّاكَ وَالْخُدَيْعَةَ فَإِنَّ الْخُدَيْعَةَ مِنْ خُلُقِ اللَّئِيمِ))

بپرهیز از فریب دادن دیگران. به درستی که فریبکاری خوی انسان پست‌مرتبه است (شرح غررالحکم و دررالکلم،

ج ۲، ص ۳۰۶).

همچنین فرمود:

((لَا دِينَ لَخُدَاعٍ))

انسان خدعه‌گر در صراط دین نیست (شرح غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۳۰۶).

نیز امام علی (ع) بارها نفس عمیق و بلندی می‌کشید و می‌فرمود:

ای وای! با من مکر می‌کنند و حال آنکه می‌دانند که من به مکرشان آگاهم و راه‌های مکر و حيله را بیش از

ایشان می‌شناسم ولیکن می‌دانم مال خدعه، آتش جهنم است، پس بر مکرشان شکیبایی پیشه می‌کنم و آنچه را

که آنان مرتکب می‌شوند، من مرتکب نمی‌شوم (جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۰۳).

امام علی (ع)، تمسک به خدعه را در سیاست، حکومت و زمامداری ابداض و حتی در برابر دشمنی چون

معاویه جایز نمی‌داند. آنگاه که گروهی از مردم به حضرت پیشنهاد کردند به کسانی که [امثال معاویه] با تو راه مخالفت می‌پیمایند حکومت را واگذار کن و سپس برکنار نما فرمود: «حیله‌گر، نیرنگ‌باز و پیمان‌شکن همه در آتشند.»

فقه‌های شیعه نیز از زمان علامه حلی تا به حال، به استناد روایات، باب خدعه را تنها در جنگ با دشمنان اسلام جایز شمرده و بر آن تصریح و حتی ادعای اجماع نموده‌اند. علامه حلی نیز در کتاب‌های "تذکره" و "منتهی" بر این مطلب، ادعای اجماع نموده است (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۱، ص ۸۰).

خدعه نمونه‌ای بارز از عملیات و جنگ روانی است که در میدان جنگ و در برخورد با دشمن صورت می‌گیرد. به طور کلی در فقه اسلامی، خدعه در جنگ جایز است. بنابراین، انحصار خدعه در جنگ به معنای این است که نمی‌توان آن را در مناسبات دیگر مورد استفاده قرار داد.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت، برای مقابله با اقدام روانی و غیرروانی دشمن از دیدگاه اسلام نیز یکی از معقول‌ترین ابزارها و روش‌ها، جنگ روانی و تبلیغاتی بوده است که بارها چه در دوران مکه و پیش از هجرت و چه پس از آن به کار رفته است که نمونه بارز آن خدعه در میدان جنگ می‌باشد. همچنین روایاتی که علمای اسلام برای جواز خدعه در جنگ بدان استدلال نموده‌اند، گویای جواز عملیات روانی است.

پیامبر اکرم (ص) با نقشی همه‌جانبه، که در جنگ‌ها به کار گرفته بود، از "عملیات روانی" نیز استفاده می‌کرد. قرآن کریم نیز به مسلمانان مأموریت داده است تا همه نیروها و امکاناتی را که می‌توان در راه دفاع و رسیدن به قدرتی بازدارنده به خدمت درآورد، فراهم کنند. البته آنچه در این مورد حائز اهمیت است اندیشه و سیره پیامبر (ص) در

مقابل عملیات روانی سردمداران کفر و شرک است که در اینجا می‌توان آن را به سه بخش عمده تقسیم کرد:

۱. عملیات دفاعی روانی؛ مجموعه نگرش‌ها و اقدامات روانی پیامبر اسلام در برابر عملکرد سردمداران شرک و کفر

که با هدف خنثی کردن نتایج و آثار عملیات روانی آنها صورت می‌گرفت.

۲. عملیات رهایی‌بخش روانی؛ مجموعه اقدامات روانی - تبلیغی پیامبر اسلام است که برای تحقق رسالت خویش در

جامعه آن روز و توسط آن حضرت به کار گرفته شده است.

۳. کاربرد خدعه در میدان جنگ برای دادن روحیه به نیروهای خودی یا تضعیف روحیه دشمن یا چاره‌سازی برای

رهایی از دست دشمن. پس خدعه نوعی اقدام روانی است که در میدان نبرد و با هدف چاره‌سازی برای رهایی یا

رسیدن به پیروزی و یا روحیه دادن به نیروهای خودی و کاهش روحیه و توان رزمی نیروهای دشمن صورت

می‌گیرد. امروزه نیز خدعه در جنگ‌ها، هم در سطح کلان یعنی در عرصه برنامه‌ریزی‌ها و راهبردها و هم در سطح

خرد یعنی در رویارویی نیروها با دشمن در میدان نبرد امری رایج است.

البته اسلام معتقد است خدعه تنها در میدان نبرد و شرایط خاص و با اهداف متعالی و قصد رهایی یا پیدا کردن

چاره برای شکست خصم صورت می‌گیرد. بنابراین خدعه و فریب به عنوان یک تمایل ناروا باید ممنوع شود. به علاوه

در سیاست و اداره امور جامعه و در برخورد با مردم و جامعه در غیر میدان جنگ خدعه نه تنها جایز نیست بلکه

ناروا و ناپسند است. همچنین به شدت امر شده است که هیچ‌گاه در مناسبات متعارف و معمول با هم‌نوعان، مورد

استفاده قرار نگیرد. پیامبر(ص) و امام علی(ع) و سایر معصومین، هیچ‌گاه تمسک به خدعه را در سیاست،

حکومت و زمامداری جایز ندانسته‌اند.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن کثیر (بی تا)؛ البدایه و النهایه؛ بیروت: دارالمعارف ۱۴۱۰ هـ.
- ابن کثیر (بی تا)؛ تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دارالفکر.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- پری، کتی. جی. (۱۳۸۲)؛ استفاده از عملیات روانی به منزله یک ابزار استراتژیک؛ (ترجمه: سیدحسین محمدی نجم)، عملیات روانی، ش ۳، صص ۳۱-۴۴.
- حرعاملی، شیخ محمدبن حسن (۱۴۱۳)؛ وسائل الشیعہ؛ بیروت: مؤسسه ال البيت.
- حسینی، حسین؛ اصول و مبانی عملیات روانی؛ تهران.
- جمشیدی، محمد حسین (۱۳۸۳)؛ عملیات روانی در صدر اسلام ۱؛ فصلنامه عملیات روانی، ش ۶، صص ۷-۱۷.
- جمشیدی، محمد حسین (۱۳۸۳)؛ عملیات روانی در صدر اسلام ۲؛ فصلنامه عملیات روانی، ش ۸، صص ۷-۱۶.
- جمشیدی، محمد حسین (۱۳۸۵)؛ عملیات روانی در صدر اسلام ۳؛ فصلنامه عملیات روانی، ش ۱۳، صص ۷-۱۸.
- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ جدید.
- رجب نسب، حمید (۱۳۸۲)؛ سیری در مفاهیم و مبانی رهیافت‌های عملیات روانی؛ فصلنامه عملیات روانی، ش ۱، صص ۱۳۶-۱۲۵.
- راغب اصفهانی (۱۳۲۴)؛ المفردات فی غریب القرآن؛ مصر: مطبعه المیمینیه.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۷)؛ تاریخ صدر اسلام؛ تهران: انتشارات سمت.
- شیرازی، محمد (۱۳۷۶)؛ جنگ روانی و تبلیغات مفاهیم و کارکردها؛ تهران: انتشارات نمایندگی ولی فقیه در سپاه.

- شکرخواه، یونس (۱۳۸۲)؛ رسانه‌ها و جنگ روانی؛ عملیات روانی، ش ۱، صص ۸۸-۸۳.
- صفی پوری شیرازی، عبدالرحیم بن عبدالکریم (۱۳۸۷)؛ منتهی الارب فی العرب؛ (تصحیح و تعلیق محمد حسن فؤادیان، علیرضا حاجیان پور)؛ تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ، ۱۳۸۷.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۹۸۸)؛ مجمع البیان؛ به تصحیح رسولی محلاتی و یزدی طباطبایی، چاپ دوم، بیروت: دارالمعرفه.
- طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج ۹، صص ۱۱۴۹-۱۱۷۵.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۳)؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- عابدی، اکبر (۱۳۸۲)؛ عملیات روانی از گذشته تاکنون؛ فصلنامه عملیات روانی، ش ۳، صص ۹۳-۱۰۰.
- عتبی، محمد بن عبدالجبار (۱۳۴۵)؛ ترجمه تاریخ یمینی؛ (ترجمه ابوالشرف ناصح بن ظفر جردقانی؛ به اهتمام جعفر شعار)؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- فرشچی، علیرضا (۱۳۸۲)؛ عملیات روانی از نظریه تا عمل؛ فصلنامه عملیات روانی، ش ۱، صص ۲۰-۷.
- فرشچی، علیرضا (۱۳۸۲)؛ عملیات روانی و جنگ نامتقارن؛ فصلنامه عملیات روانی، ش ۲، صص ۳۰-۲۵.
- فضل بن حسن طبرسی (۱۹۸۸)؛ مجمع البیان؛ به تصحیح رسولی محلاتی و یزدی طباطبایی، چاپ دوم، بیروت: دارالمعرفه.
- کحیل، عبدالوهاب (۱۳۷۴)؛ نگرشی بر جنگ روانی در صدر اسلام؛ (ترجمه محمد تقی رهبر)، تهران: بنیاد بعثت.
- محدث، سید جلال الدین (۱۳۷۳)؛ شرح فارسی غرر و درر آمدی؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- محمدبن ادريس حلی (۱۴۰۰ق)؛ احکام القرآن؛ بیروت: دارالکتب العلمیه.

- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: چاپ‌های گوناگون، ۱۱۰ ج.

- مرادی، حجت الله (۱۳۸۲)؛ عملیات روانی بعد مهم جنگ‌های آینده؛ فصلنامه عملیات روانی، ش ۱، صص ۶-۵.

- نصر، صلاح (۱۳۸۰)؛ جنگ روانی؛ (ترجمه: محمود حقیقت کاشانی)، چاپ دوم، تهران: سروش.

- نجفی، محمد حسن (۱۳۶۲)؛ جواهر الکلام؛ تهران: دارالکتاب الاسلامیه.

- ولفرام، روبرت (۱۳۸۲)؛ عملیات روانی؛ (ترجمه: دکتر حسن درگاهی)، فصلنامه عملیات روانی، ش ۱، صص ۱۱۴-۱۱۱.

.۱۱۱

- وایت لی، گاری (۱۳۸۲)؛ عملیات روانی در قرن بیست و یکم؛ (ترجمه: سیدحسین محمدی)، فصلنامه عملیات

روانی، ش ۱، صص ۵۰-۳۵.

- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۰)؛ معجم البلدان؛ (ترجمه: علینقی منزوی)؛ تهران: سازمان میراث فرهنگی

کشور (پژوهشگاه).

- Fuller, J.F., (1920) Thanks in the Great War, 1914-1918, London.

- NATO, AJD Psychological Operations Doctrine, (2002), 307.

Canada, rumor patters 1984. the psychological analysis of wartime -Iruing, a j

- Sun Tzu, (1993), The Art of Warfare T tr. Rojer Ames, N.Y..

(http://tooba.ir.org/_Book/BookFehrest.asp?BookID=226&ParentID=56986)